

توسعه تاریخی دلالت معنایی در زبان دین

بررسی تطبیقی تحول در آرای اصولی و نظریه جان سرل

سید عبد الحمید ابطحی*

چکیده

در جامعه علمی ما در دو دهه اخیر، مباحث و چالش‌هایی درباره بحث تحول در فهم دینی شکل گرفته است. ریشه موضوع در سنت غرب به اصول معرفت‌شناختی کانت باز می‌گردد که مسئله اصلی فلسفه را از وجودشناسی به معرفت‌شناسی منتقل ساخت. در ابتدای قرن بیستم نیز اندیشه‌های ویتگنشتاین مسئله زبان را به یک موضوع اصلی در عرصه معرفت‌شناسی مبدل ساخت و مسئله دلالت زبانی را از «وضع» به «استعمال» انتقال داد. مطالعات آوستین و سرل دانش زبان‌شناسی را فربه و غنی نمود و نشان داد گفتارهای ما خود، نوعی فعل هستند و با بسیاری از عبارات [و به قول سرل نهادهای] اجتماعی پیوستگی متراکمی دارد. در سنت اسلامی،

* دانشجوی دکترای فلسفه دین.

دانش اصول فقه که موضوع زبان را مورد توجه قرار می‌دهد، تا دهه‌های اخیر به تبع نظام سنتی، بحث دلالت‌های زبانی، تابعی از وضع تلقی می‌شد و نه استعمال. اخیراً برخی از محققان اصولی به نقش استعمال در این باره بیشتر توجه کرده‌اند و وضع را از الگوی ساده قدیم خود بیرون کرده‌اند. همچنین وضع و دلالت‌های زبانی را امری در حال تحول تاریخی دانسته‌اند که عوامل متعدد اجتماعی در آن نقش دارد. به نظر می‌رسد وجوه قرابت میان نظریه‌های اصولی و فلاسفه زبان در حال رشد است. یکی از مهم‌ترین ثمرات نظریه‌های جدید این است که نقش شارع در زبان دین، بسیار جدی می‌شود و زبان دین واجد حیات تاریخی و رو به تکامل می‌شود که فرایند آن، توسط شارع پایه‌گذاری شده است. در این نظریه راه‌های متفاوتی برای حل مسئله تکامل فهم دینی قابل جست‌وجو می‌شود. مقاله حاضر در صدد گمانه‌زنی در این میدان است.

واژگان کلیدی: وضع، استعمال، فعل گفتاری، دلالت زبانی، زبان دین، تکامل زبان.

۱. تحول‌پذیری تاریخی زبان و نظام مفاهیم

تحولات زبان بر فرهنگ اثر می‌نهد* و تحولات فرهنگ در زبان، آثاری را ظاهر می‌کند. مقوله پیچیده زبان** که در دهه‌های اخیر مورد توجه فیلسوفان قرار گرفته، جایگاهی بنیادین در فرهنگ را به خود اختصاص داده است. امروزه روشن شده که غیر از دانش ادبیات، فلسفه هم باید در زبان مطالعه کند و ابعاد گوناگون این موضوع را شناسایی و تحلیل نماید. روشن است که واژگان، یک بُعد از زبان را تشکیل می‌دهد و در کنار آن،

* تجربه بسیاری از کشورهای مستعمره، مثل هند و شمال آفریقا در این باره قابل مطالعه است.

** زبان را بسیاری از زبان‌شناسان، منظومه‌ای از سمبول‌ها و شبکه‌ای از نمادها می‌دانند (برای اطلاع بیشتر

ر.ک: آلستون، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷ به بعد).

مفاهیم و کاربردها نیز بسیار حیاتی‌اند. عوامل متعددی در شکل‌گیری یک زبان یا تحول آن، نقش ایفا می‌کنند؛ مثل جریان‌ها و نیروهای مقبول و مقتدر اجتماعی، حکومت، آموزش و پرورش، رسانه، دین و امثال آنها. مثال‌های متعددی در تجربه تاریخی بشر وجود دارد که یک حکومت توانسته فرهنگ و زبان را دچار تحول کند. دستگاه خلافت اسلامی در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا، کمونیسم در چین و شوروی، لائسیته در ترکیه، وهابیت در عربستان و برخی توابع آن، فرهنگ و زبان را دچار تحول شدیدی نموده‌اند. برخی جریان‌های فرهنگی نیرومندی نیز بدون استفاده از حکومت و با روش نرم، تحول فرهنگی و زبانی ایجاد کرده‌اند. تشیع در طول تاریخ خود، به‌ویژه قبل از صفویه در ایران، صوفیه در شمال آفریقا و ترکیه و کردستان، جریان روشنگری در اروپای قرن چهاردهم تا هفدهم و مسیحیت اولیه در قرون ابتدایی ظهور خود، همگی شاهد این نکته‌اند که زبان و فرهنگ دارای تحول و هویت تاریخی است و هر نظریه‌ای درباره‌ی وضع و دلالت زبانی باید بتواند تحول تاریخی و اجتماعی زبان را تفسیر و تبیین کند.

۲. توجه اصولیان متأخر به ابعاد اجتماعی نظام وضع و دلالت زبانی

در میان دانشمندان شیعه، اصولی‌ها بیشترین توجه را به موضوع زبان و تحلیل درباره‌ی آن داشته‌اند. از آنجاکه در مبحث الفاظ، دلالت الفاظ بر معانی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه دانش اصول است، ریشه‌ی این دلالت که وضع باشد نیز مورد توجه ایشان قرار گرفته است و در این باره نظریه‌هایی در میان اصولیان مطرح می‌باشد.*

الف) یکی از نظریات درباره‌ی وضع، نظریه‌ی دلالت ذاتی لفظ بر معنا می‌باشد که مورد نقادی بسیاری قرار گرفته است (خویی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱).

ب) مرحوم نائینی معتقد است وضع، منشأ الهی دارد و محصول اعتبار بشر نمی‌باشد. ریشه‌ی این نظریه در آن است که بشر از ابتدا تحت قیمومت انبیا بوده و زبان از ابتدا به عنوان ابزار ارتباط میان بشر و انبیای الهی وجود داشته است (غروی نائینی، ۱۴۰۴ق،

* مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی در این باره دست‌کم پانزده نظریه نقل و بررسی کرده است.

ص ۳۰).

ت) مرحوم محقق عراقی بر آن است که وضع، مبدأ ملازمه حقیقی لفظ و معنا می‌باشد (عراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۱). مرحوم محقق طوسی وضع را اعتبار تنزیل لفظ به منزله معنا می‌داند (ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱) و از دیدگاه محقق اصفهانی ماهیت وضع، اعتبار وضع اللفظ علی المعنی است (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۲۳). اشکالی که بر هر سه نظریه مذکور وارد شده، این است که سببیت واقعی میان لفظ و معنا در واقع نوعی از علیت حقیقی است که به صرف اعتبار و جعل و قرارداد نمی‌توان آن را ایجاد نمود.

ث) مرحوم محقق نهایندی - که از شاگردان مرحوم شیخ انصاری است - در کتاب تشریح الاصول نظریه‌ای را پایه‌گذاری کرده که در آن، وضع اراده تفهیم معنا از طریق لفظ خاص است و این امر متکی بر آن است که هم واضح و هم دیگران متعهد باشند که این لفظ و معنا را متناظر بگیرند. به این ترتیب، وضع، ماهیت قراردادی اجتماعی هم پیدا می‌کند. از طرف دیگر، اراده واضع جز از طریق بیان برای غیر تحقق نمی‌یابد؛ یعنی بیان در وضع، نقشی فعال و ایجاد دارد* (امینی، ۱۳۸۱).

ج) مرحوم محقق خوئی به تبع مرحوم نهایندی حقیقت وضع را تعهد از سوی واضع می‌داند؛ یعنی واضع متعهد می‌شود که هر وقت لفظ خاصی را به کار برد، معنای معینی را برای آن اراده کند و هرگاه معنای خاصی را اراده کرد، از لفظ مشخصی برای آن استفاده کند. هرگاه این تعهد و قرارداد، اجتماعی شد، دلالت تصدیقیه شکل می‌گیرد (خوئی، همان، ص ۵۱). در این نظریه، دلالت تصدیقیه زبان، همواره تابع تعهد اجتماعی است. در این نظریه هر مستعملی در حقیقت واضع نیز هست؛ چراکه متعهد است یک لفظ را جز در مقام اراده تفهیم معنای خاص مورد نظرش به کار نبرد (الفیاض، ۱۳۸۱).

ح) شهید صدر حقیقت وضع را نوعی قرن اکید ذهنی میان لفظ و معنا می‌داند؛ یعنی

* عده‌ای محقق خوئی را مبدع نظریه تعهد در وضع می‌دانند، ولی ظاهراً محقق نهایندی بر ایشان سبقت دارد و بعد از وی محقق اصفهانی در وقایع الاذهان و مرحوم حائری در درر الفوائد از این نظریه دفاع کرده‌اند (امینی، ۱۳۸۱).

منشأ دلالت لفظ بر معنا مقارنهٔ اکیدی است که در اثر تکرار یا شرایط خاص میان لفظ و معنا تحقق می‌یابد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۷۸). بر اساس این نظریه، اعتبار، منشأ پیدایش وضع نیست، بلکه منشأ وضع، خصوصیت روانی انسان است که پس از همراهی محرک شرطی با محرک غیر شرطی، محرک شرطی به‌تنهایی می‌تواند پاسخ را فرا بخواند (برای آشنایی بیشتر با نظریه مرحوم محقق خوئی رک: فیاض، المباحث الاصولیه، ج ۱، ص ۱۳۴/ هاشمی، بحوث فی علم‌الاصول، ج ۱، ص ۷۸).

خ) محقق سیستانی به علاقهٔ هوهویت میان لفظ و معنا معتقد بوده، می‌گوید: این علاقه در سه مرحله تحقق می‌یابد. در مرحلهٔ نخست جعل یا انتخاب صورت می‌گیرد و در مرحلهٔ بعد استعمال همراه با قرینه است که نوعی اعلان در فضای اجتماعی است و مرحلهٔ سوم، تلازم و سببیت است که لفظ سببِ خطوط معنا در ذهن می‌شود (سیستانی، ۱۴۱۴ق، صص ۱۴۵ و ۱۶۶).

بررسی

مشاهده می‌شود به صورت روشنی محققان متأخر به ابعاد اجتماعی وضع و دلالت زبانی توجه جدی کرده‌اند که در نگاه سنتی چندان مورد تحقیق قرار نگرفته است و نظریه‌ها بیشتر انتزاعی بوده است. مرحوم محقق *نهایندی* و به‌تبع ایشان مرحوم خوئی دلالت تصدیقیه را تابعی از یک تعهد و قرار داد اجتماعی می‌داند که از تصمیم یک واضع خاص بیرون است. مرحوم صدر به ابعاد روان‌شناختی شکل‌گیری دلالت توجه می‌کند و واضع خاص را در این باره نمی‌پذیرد. این نظریه مستلزم آن است که لغت بر اساس شکل‌گیری، شرایط محیطی و تاریخی خاص با یک معنا در انسان مقارنه پیدا کند. به صورت روشن در این نظریه، زمینه برای تاریخی‌شدن هویت دلالت فراهم شده است. محقق سیستانی به اعلان اجتماعی توجه نموده است؛ یعنی دلالت زبانی در ذهن یک واضع هویت و تعیین نمی‌یابد و برای شکل‌گیری دلالت زبانی، دو عامل اعلان اجتماعی و پذیرش اجتماعی که موجب تلازم و رابطهٔ هوهویت می‌باشد، ضرورت دارد. مشاهده می‌شود همهٔ این محققان کاملاً به ابعاد اجتماعی دلالت زبانی توجه پیدا کرده‌اند و از آرای ایشان برمی‌آید که فرایند

استعمال اجتماعی در شکل‌گیری و تثبیت دلالت نظام مفاهمه کاملاً مؤثر است. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد دلالت لفظ بر معنا حاصل امری پیچیده و تاریخ‌مند می‌باشد و ابعادی از آن در آرای محققان اخیر مورد توجه قرار گرفته است؛ لذا می‌توان گفت ضرورت دارد با پرهیز از نگرش انتزاعی و تحلیل منفرد و تجزیه‌ای موضوع دلالت زبانی با روش ترکیبی و مجموعه‌نگر، مورد تحلیل جامع قرار گیرد (میرباقری، ۱۳۸۴، ص ۵۸-۶۱).

۳. تحول در نظریه‌های دلالت شناختی غربیان در مورد زبان

توجه به ابعاد اجتماعی زبان در میان فلاسفه غربی خصوصاً فلاسفه تحلیلی سابقه بیشتری دارد. در این میان می‌توان ویتگنشتاین (Wittgenstein Ludwig Josef Johann) (1889-1951) و آوستین (Austin, J. L.) و سِرل (Searle, John R.) را افراد صاحب‌نام و تأثیرگذار دانست.

۳-۱. نگاه نوین ویتگنشتاین

ویتگنشتاین در دوره اول فکری و فلسفی خود، بیشتر تحت تأثیر راسل توجه خود را به زبان صوری و منطقی معطوف نمود و نظریه «تصویری زبان» (Picture theory of language) را عرضه نمود. وی در کتاب اول خود، تراکتاتوس به این موضوع پرداخته که زبان، تصویری واقعی از جهان ارائه می‌کند و نمی‌تواند به فراسوی واقعیت تجربی راه ببرد. بر این اساس او متافیزیک و اخلاق و زیبایی‌شناسی و دین را اموری فراتر از زبان دانست که ماهیتی اسرارآمیز دارند و باید در مورد آنها سکوت زبانی پیشه نمود و حتی اندیشه در مورد آنها نیز بی‌معناست و حداکثر با ارتباط وجودی می‌توان به آنها راهی گشود (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۰۹-۱۱۶) تحت تأثیر او جریان پوزیتیویست‌ها قضایای متافیزیکی و اخلاقی و دینی را اساساً بی‌معنا تلقی نمودند.

وی در دوره دوم حیات فکری خود از این نظریه که زبان تصویرگر واقعیت به شیوه‌ای عینی باشد دست کشید. در بینش جدید وی معنای یک گزاره در گرو مطابقت آن با

واقعیت بیرون از بافت گزاره نمی‌باشد؛ بلکه معنای گزاره را در کاربرد آن باید جست‌وجو نمود. وی در پژوهش‌های فلسفی توجه خود را به کاربرد کلمات و جملات معطوف می‌سازد و معنای جمله را در کاربرد و استعمال آن جست‌وجو می‌کند. وی در این دیدگاه نوعی علاقه ذاتی یا هوهویت میان لفظ و معنا برقرار نمی‌داند و بر آن است که معنا را جریان کاربرد تعیین می‌کند و این کار بست هم تابع پارادایم اجتماعی خاص خود یا به تعبیر وی «نحوه حیات» (Form of life) می‌باشد. بنابراین، یک لفظ در شکل‌های مختلف زندگی، واجد معانی متفاوتی می‌شود و بدون ورود به یک شکل زندگی نمی‌توان معانی جملات را در آن چهارچوب درک کرد. به این ترتیب، زبان دینی، بازتاب نحوه حیات دینی است و با زبان علمی نسبتی ندارد. وی زبان خاص متناظر با هر شکل حیات را یک «بازی زبانی» (Language game) می‌نامد و معتقد است قواعد حاکم بر یک بازی زبانی را نمی‌توان به بازی زبانی دیگر تسری داد؛ چنان‌که با قواعد بسکت نمی‌توان در مورد فوتبال قضاوت کرد. در دیدگاه اخیر ویتگنشتاین زبان روزمره اهمیت زیادی پیدا می‌کند (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۷۱-۸۰).

۲-۳. اوستین و سرل و توجه به مسئله معنا

اوستین تحت تأثیر همین مبنای جدید، پایه یک نظریه جدید را در زبان‌شناسی گذاشت و آن را نظریه افعال گفتاری نامید. وی همه اظهارات زبانی را از مقوله فعل می‌داند. او با تفکیک سه نوع و سطح فعالیتی که انسان در هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد، تلاش می‌کند به تحلیلی جامع در این زمینه برسد. افعال بیانی (Locutionary act) و غیر بیانی (Illocutionary act) اموری قراردادی‌اند و شکل‌گیری آنها در ظرف قراردادهایی خاص صورت می‌گیرد. تفاوت فعل «غیربیانی / پس بیانی» (Prelocutionary act) شبیه تمایز «در گفتن چیزی / با گفتن چیزی» می‌باشد. انجام افعال غیربیانی بستر ساز فهم مخاطب است و تا بر مخاطب تأثیر نگذاشته، نمی‌توان گفت که به طور کامل انجام شده است. لذا نمی‌توان گفت من کسی را ترسانده‌ام، مگر اینکه فرد مورد نظر سخن مرا بشنود و آن را در مفهوم خاصی در نظر بگیرد. بسیاری از افعال غیربیانی، مقتضی واکنش خاصی هستند؛ مثلاً

هشدار، مقتضی ترس طرف است. لذا پس از تأثیر فعل غیربیانی بر مخاطب می‌توان مدعی شد که متکلم باعث آن پیامد بوده است؛ مثل اینکه پس از امر من و اطاعت او، مدعی شوم من او را به اطاعت واداشته‌ام* (عباسیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱-۱۸۲).

بعد از او شاگردش سرل، شرح و بسط این نظریه را دنبال کرد و در طول بیش از چهل سال توانست ابعاد وسیعی را بر آن بیفزاید.* نظریه افعال گفتاری توانسته است برخی محدودیت‌ها و ضعف‌های نظریه‌های معناشناختی سنتی را کاهش دهد و به ابعاد جدیدتری از نقش‌های زبان و شیوه تکلم توجه دهد؛ مثل اینکه مرزهای کلاسیک میان جملات اخباری و انشایی را کنار نهاده و اساساً قصد متکلم را در تحلیل معنا وارد کرده است.

فعل گفتاری منوط به وجود قصد در گوینده و به‌کارگیری الفاظ و علایم معنادار است. اکنون پرسش این است که معنا چیست؟ سرل برای تبیین نظریه خود درباره معنا میان معنای جمله (Sentence meaning) و معنای مقصود گوینده (Speaker meaning) تمایز قائل می‌شود. وی می‌گوید معنای جمله قراردادی و تابع قوانین هر زبان است؛ اما معنای مقصود گوینده متقوم به قصد گوینده است؛ ضمن اینکه تابع قراردادهای زبانی نیز هست؛ چراکه گوینده برای اظهار قصد خود باید از امری قراردادی مثل زبان بهره بگیرد.*** بر این اساس او می‌گوید واحد زبان، فعل گفتاری است، نه جمله و تحلیل معنا در اصل، تحلیل فعل غیربیانی یا مضمون در گفتار است و آن هم متقوم به دو عنصر

* نظریه آوستین در کتاب *How to Do Things with Words* که بعد از مرگ او منتشر شد، آمده است.

** برای مثال ر.ک:

John R. Searle, *Austin on Locutionary and Illocutionary Acts*, *The Philosophical Review*, Vol. 77, No. 4 (Oct., 1968), pp. 405-424, Duke University Press.

*** برای توضیح بیشتر ر.ک:

John R. Searle, *What Is an Intentional State?*, *Mind*, New Series, Vol. 88, No. 349 (Jan., 1979), pp. 74-92, Oxford University Press.

می‌باشد: یکی، قصد گوینده و دیگری، قراردادهای و قواعد زبانی؛ لذا انجام موفق و تام فعل گفتاری به معنای ایجاد معناست (عبداللهی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲).

بر اساس این تحلیل، معنا پدیداری اجتماعی است که به عوامل مختلفی وابسته است. قرارداد زبانی که مقوم معنا می‌باشد، مقوله‌ای اجتماعی است که به اعتبارات اجتماعی و زیرساخت‌های بین انسانی متعددی وابسته است که در ظرف آنها امکان ارتباط معنایی میان انسان‌ها محقق می‌شود. به این ترتیب، میان معنا بر اساس مرجع و منبع زبانی، با معنا بر اساس مأخذ تکلم یا گوینده فرق دارد و این نکته از رهاوردهای مهم نظریه فعل گفتاری است (Bach, 1998).

۳-۳. واقعیت طبیعی و واقعیت نهادی (Institutional fact)

در یک تلقی اولیه، ما واقعیت را از طریق مشاهدات تجربی ابتدایی خود می‌شناسیم و دانش‌های تجربی فعلی، مدل نظام‌یافته این شناخت‌های ساده و ابتدایی‌اند. عموماً فرض شده است که اساس هر شناختی، همین تجربه‌های ساده حسی‌اند. کمترین دقت در مقولات زبانی روشن می‌کند که بخش بزرگی از زبان که ظاهراً بیانگر حقیقت می‌باشد، مرکب از مفاهیمی است که جزو این مدل شناختی نیستند. مثلاً گزاره‌های اخلاقی و زیباشناختی در این گونه معرفت نمی‌گنجد؛ نظیر گزاره‌هایی که حاکی از احساسات و عواطف باشند. ما در مفاهیم عرفی خود بسیاری از تعبیر حاکی از واقعیت را به کار می‌گیریم که باز هم از سنخ مشاهدات تجربی نیستند و اگر بخواهیم آنها را در قالب این گونه مشاهدات بیان کنیم، کار بسیار مشکل و نوعاً نشدنی خواهد بود. دقت در تعبیر زیر برای توضیح مطلب سودمند است:

۱. آقای الف با خانم ب ازدواج کرد.

۲. تیم الف با تیم ب مسابقه فوتبال برگزار کرد.

اگر بخواهیم مراسم عروسی را به گونه‌ای مشاهده‌تی و تجربی محض یا به تعبیر دیگر، بر اساس واقعیت طبیعی توضیح بدهیم، باید بگوییم تعدادی خانم در یک فضا کنار هم نشستند و دست زدند. شماری آقا هم کنار هم نشستند و حرف زدند. یک دختر و پسر

جوان هم در این جلسه معرفی شدند. برای تبیین فوتبال هم باید بگوییم دو گروه با پیراهن هم‌رنگ در مقابل هم روی یک خط ایستادند و بعد در یک زمین پراکنده شدند و با روش خاصی دنبال یک توپ می‌دویدند.

روشن است که این دو توصیف چیزی از ماهیت ازدواج و فوتبال را روشن نمی‌کند. همه این وقایعی که به صورت طبیعی مشهود است، در ضمن یک واقعیت دیگر که مشهود نیست، تفسیر می‌شود و قواعد و شروطی است که این رفتارها در زمینه آن تعبیر و تفسیر می‌پذیرد و اساساً بدون آنها نه فوتبالی و نه ازدواجی صورت نمی‌گیرد؛ مثلاً در یک شرایط کاملاً مشابه می‌تواند همین رفتارها در حد بازی برای یک نمایش و فیلم باشد. سرل این واقعیتی را که در پرتو آن امثال ازدواج و فوتبال معنا پیدا می‌کنند، «واقعیت نهادی» می‌نامد* (سرل، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴).

وی می‌گوید: این «نهادها» نظام‌هایی متشکل از قواعد قوام‌بخش‌اند. هر واقعیت نهادی به وسیله یک «نظام» قاعده‌(ها)یی که صورت «X در بافت C، Y به حساب می‌آید» دارد، بنیان نهاده شده است. این فرضیه ما که سخن گفتن به یک زبان، انجام افعالی مطابق با قواعد قوام‌بخش است، مستلزم این فرضیه است که این واقعیت که کسی فعل گفتاری خاصی انجام داده - مثلاً وعده داده است - واقعیتی نهادی است. بنابراین، نمی‌توان برای عرضه تحلیلی از چنین واقعیت‌هایی برحسب واقعیت‌های طبیعی تلاش کرد (همان، ص ۱۶۵).

برای مثال فعل گفتاری «وعده» در زبان‌های مختلف با تعابیر گوناگونی اظهار می‌شود؛ مثلاً در فارسی با «من قول می‌دهم» و در انگلیسی با «I promise» و امثال آنها. این علایم برای بیان یک واقعیت که مورد اتفاق عقلاست، به کار می‌رود و آن اینکه «وعده‌دادن، تعهد به انجام یک تکلیف به‌شمار می‌آید» و این قاعده به هیچ زبانی اختصاص ندارد. حال آنچه

* سرل در کتاب **ساخت واقعیت اجتماعی** به تفصیل درمورد واقعیت‌های نهادی گفت‌وگو می‌کند و وجوه تمایز شش‌گانه‌ای را برای آن با واقعیت طبیعی ذکر می‌کند (Searle, John, The Construction of Social reality, the free press New York, 1995).

در همه زبان‌ها و نزد همه ملت‌ها مستلزم و پشتوانه این قاعده است، یک «واقعیت نهادی» می‌باشد (عبداللهی، ص ۱۱۲).

به نظر می‌رسد که آنچه سرل مورد توجه قرار داده است، نکته عمیقی است* و خود وی نیز به تدریج و ضمن تحقیقاتش به اهمیت این بُعد از زبان توجه بیشتری پیدا کرده است. اما به نظر ما برای درک بحث زبان دین، باید این موضوع به نحو عمیق‌تری کاویده شود - که در کلمات سرل به آن توجه نشده است* - و ابعاد آن بیشتر تجزیه و تحلیل شود.

۱-۳-۳. واقعیت نهادی و سطوح مخاطبه و مفاهمه

به نظر می‌رسد واقعیت نهادی در زبان‌شناسی سرل جایگاه ویژه‌ای دارد؛ یعنی یک قرارداد اجتماعی که مستقل از گوینده و شنونده شکل گرفته است و هر دو باید به آن متعهد باشند تا بتوانند با یکدیگر باب تکلم و مفاهمه را بگشایند. برای درک اهمیت این نکته بجاست به چند وضعیت توجه کنیم:

۱. در گفت‌وگو با کودکان به دلیل عدم آشنایی با این واقعیات نهادی، معمولاً سطح اعتماد پایین است. ضمن اینکه یک کودک بلوغ اخلاقی و ارادی لازم برای تعهد به این قراردادها را به تدریج کسب می‌کند؛ لذا انتظار هم از ایشان کمتر است. اما نکته مهم این است که عدم آگاهی و اشراف ایشان از این قرارهای زبانی موجب می‌شود که اساساً سطح تکلم ایشان و میزان بهره‌مندی آن از محتوا نیز پایین باشد. اگر دقت شود، در این باره ما میان رفتار و گفتار یک کودک نوعی هماهنگی قایل هستیم و هر دو را در یک سطح از پشتوانه عقلانی و فرهنگی می‌شناسیم.

* برای آشنایی بیشتر با آرای سرل ر.ک: عبداللهی و جان محمدی، ۱۳۸۹، «واقعیت‌های نهادی از دیدگاه جان سرل»، ص ۱-۲۲. همچنین ر.ک: عابدینی؛ «ساخت واقعیت نهادی از دیدگاه جان سرل»، معرفت، ...
** قابل ذکر است که نگارنده به اصل کتاب ساخت واقعیت اجتماعی سرل دسترسی نیافته و در اینجا مطالب خود را از تحقیقات آقای عبداللهی اخذ نموده است.

۲. همان‌طور که در مورد کودکان، سطح تکلم نازل و دونی را انتظار داریم، در مورد طبقات پایین فرهنگی نیز مسئله به همین نسبت می‌باشد؛ یعنی کسانی که در روستاها زندگی ساده‌ای دارند، اصولاً از واقعیات نهادی اندکی بهره‌مندند و پرورش ایشان در فضایی به دور از نیاز به حجم زیاد و یا پیچیده‌ای از این‌گونه قراردادهای اجتماعی و زبانی سامان گرفته است.* روشن است که مخاطب با این طبقات نیز با مراعات همین نکته باید صورت گیرد که پشتوانه اندک و کم‌مایه‌ای از فرهنگ اجتماعی و واقعیات نهادی مرتبط با آن را در اختیار دارند.

۳. با همین شیوه تبیین متوجه می‌شویم که اساساً طبقات مختلف اجتماعی در همین مدل مورد مخاطب قرار می‌گیرند و به طور کلی‌تر می‌توانیم میزان بهره‌مندی یک مفاهمه و مخاطب را تابعی از پارامتر واقعیات نهادی ملحوظ میان متکلم و مخاطب بدانیم. بر همین اساس درک ما از محتوای تعبیر زبانی که در هر مخاطبه‌ای تبادل می‌شود، تغییر می‌کند و متون مورد مطالعه و مراجعه ما از عمق متفاوتی برخوردار می‌شوند.

الف) متون و مضامین رسیده از ادوار تاریخی بدوی و متعلق به فرهنگ‌های سطحی، چندان مورد عنایت ما قرار نمی‌گیرند.

ب) متون تولیدشده در عصر فعلی و متعلق به جوامعی که اساساً دارای سطح فرهنگی نسبتاً ساده و ابتدایی هستند نیز مورد اعتنای جدی نیستند؛ مانند بی‌توجهی ما به کتب تولیدشده در آفریقا.

ت) سطح تکلم ما در مواضع مختلف نیز از سطوح پشتوانه‌ای غیر یکسانی برخوردار است؛ مثلاً در میدان تره‌بار سطح تکلمی متفاوت با محضر اسناد رسمی و هنگام معامله داریم. این تفاوت رفتاری ناشی از این است که در هر وضعیت، درجات مختلفی از واقعیات نهادی را به‌عنوان پیش‌فرض و تعهد خود نسبت به آن مورد توجه قرار می‌دهیم.

* البته گاه در یک زمینه خاص موضوع خلاف انتظار می‌شود؛ مثل اینکه برای یک اسکیمو واژه عام برف غیر قابل تصور است. در نظر آنان برفی که در حال باریدن است با برفابه و انواع دیگر برف عملاً و مشخصاً تفاوت دارد (چپمن، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳).

ث) در روابط سیاسی و گفت‌وگوهای حقوقی بین‌المللی، ملتزم هستیم افراد دقیق و آشنا با لایه‌های مختلف واقعیات نهادی مرتبط با این‌گونه گفت‌وگوها را به‌کار گیریم؛ کسانی که بتوانند در تکلم خود و دیگران به ابعاد و لوازم تعهدآور این مفاهیم‌ها توجه کنند.

ج) در سخن پیامبران و اولیای الهی با مردم نیز همین اصل مراعات شده است و حدود ادراکی ایشان در مقام مخاطبه مورد لحاظ قرار گرفته و در اخبار آمده است که پیامبر فرموده است ما با مردم در حد عقل و درک ایشان تکلم می‌کنیم.*

این موارد و نظایر آن به ما گوشزد می‌کند که نقش واقعیات نهادی در شکل‌گیری زبان و مفاهیم‌های رایج بسیار کلیدی و نافذ است. به عبارت دیگر، در یک جامعه، بسته به اینکه این واقعیات نهادی و قرارهای زبانی در چه سطح و وضعیت و جهتی باشند، می‌توان زبان ایشان را تحلیل و بررسی کرد و بررسی یک زبان بدون آگاهی و شناخت از این پشتوانه‌های زبانی، کاری ناقص و ناکارآمد خواهد بود.**

۲-۳-۳. تحلیل نقش واقعیات نهادی و قرارهای زبانی

مسئله است که این نهادها در جوامع مختلف و در زمان‌های متفاوت ثابت و یکسان نیستند و دچار تحول و تغییر و امحا و ایجاد می‌شوند. برخی از این نهادها شکل یکسان و مشترکی دارند؛ مانند وعده‌دادن که در تمام ملل و ازمینه اصول کلی ثابتی دارد و موجب

* از جمله در کتاب شریف کافی، ضمن کتاب عقل و جهل از امام صادق (ع) روایتی با این مضمون نقل شده است:

«جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلُهُ قَطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَيَّ قَدْرَ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳، رقم ۱۵).

** روشن است که تحلیل زبان دین نیز بدون شناخت این بعد از زبان ثمر چندانی نخواهد داشت. ما در این مورد در ادامه سخن خواهیم گفت.

می‌شود میان ملل راه برای قول و قرار و وعده‌دادن و تعهدات متقابل باز باشد.* اما به نظر می‌رسد واقعیات نهادی را نمی‌توان به همین حد، محدود کرد. یعنی در کنار این نهادهای مشترک، نهادهای اختصاصی جوامع نیز وجود دارند که در یک فرهنگ خاص تولید شده و به ارتکاز آن جامعه تبدیل شده‌اند.

الف) مثلاً گونه‌های متنوع تعارف محبت‌آمیز در روابط متقابل در جامعه ایران ارتکازی شده است که در محیط غرب ناشناخته بوده و بی‌معنا و زاید تلقی می‌شود.

ب) بسیاری از بازی‌ها در محیط غرب تولید شده است که به جوامع دیگر صادر شده و اکنون به‌عنوان ارتکاز این جوامع مورد قبول قرار گرفته است؛ مانند بازی فوتبال که در قرن نوزدهم در انگلیس تولید و پایه‌گذاری شد.

ت) تعهدات متقابل میان فرزند و والدین از جهت رسیدگی و قبول مسئولیت و دلسوزی فراوان که در محیط‌های شرقی به صورت نهاد و اموری ارتکازی هستند و بسیاری از رفتارها و گفتارها را معنادار می‌کنند.

ث) مقوله‌ای به نام ایثار و از خودگذشتگی در وقت نیاز در روابط متقابل انسانی که در محیط‌های نسبتاً دینی سنتی به صورت ساده‌ای شناخته شده و منشأ تبیین برخی رفتارها و گفتارها می‌شود و در محیط‌های مدرن و لیبرال ناشناخته و بی‌معنا تلقی می‌شود.

ج) مقوله و نهاد عزاداری برای مردگان که در جوامع شیعی مرسوم بوده و در جوامع سنی ناشناخته است.

ح) مقوله توسل و زیارت که در جوامع شیعی به صورتی بسیار قوی در جریان است و بسیاری از رفتارها و مفاهیم اجتماعی در همین فضا تفسیر می‌پذیرد و در کمتر جامعه‌ای مشابه دارد.

روشن است که این گونه واقعیات نهادی در همه‌جا مشترک نبوده و در محیط‌های خاصی مبدأ و پشتوانه معناداری رفتار و گفتار می‌شوند. البته لازم است ذکر شود که افعال

* سرل برخی از این واقعیات نهادی مشترک را مورد تحلیل و تدقیق قرار داده است؛ مثل درخواست و اخبار و پرسش و تشکر و توصیه و هشدار و سلام و تبریک (سرل، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵).

گفتاری به شرایط محیطی و فرهنگی خود وابستگی زیادی دارند.*

ما در اینجا به پرسش‌های خود باز می‌گردیم و بر این نکته متمرکز می‌شویم که تفاوت در واقعیات نهادی، منشأ اختلاف و تباعد گفتمانی نیز می‌شود. به نظر ما این بحث که امروزه در سطح دنیا مطرح شده و بر ضرورت گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها تأکید می‌شود، به‌تنهایی بر همین نکته دلالت می‌کند که سوء تفاهم‌های بسیاری میان این جریان‌های کلان جهانی به وجود آمده است که یقیناً تمام آن، ناشی از توطئه‌ها و شیطنت‌ها نیست و بخش مهمی از آن، ناشی از تمایز و تفاوت ریشه‌ای و عمیق میان ارتکازات و واقعیات نهادی اطراف موضوع است که آنها را از درک یکدیگر دور می‌سازد. البته بخشی از این اختلاف، امر جدیدی نیست، ولی امروزه رشد میزان ارتباطات، ضرورت این گفتمان را زیاد کرده است. به‌هرحال، بحث ما در اینجا درک جدی‌تر و تحلیل ریشه‌های این اختلاف‌ها می‌باشد.

۴. نظریه فرایندگرا در شکل‌گیری نظام دلالت زبانی

یکی از نظریات اصولی که در آن تلاش شده مزایای آرای محققان اصولی متأخر گنجانده شود و در عین حال در مقام رفع نقایص و مشکلات آنها نیز بوده است، نظریه فرایندی بودن تأسیس یا وضع زبان است. در ادامه، کلیات این نظریه تبیین می‌شود.

۴-۱. وضع به عنوان فرایند ایجاد دلالت (زبان)

برای شکل‌گیری زبان می‌توان مراحل را در نظر گرفت. این مراحل به لحاظ رتبی نسبت به هم تقدم و تأخر دارند و یک مؤلفه زبانی باید از این مراحل عبور کند؛ ولی بر این اساس که زبان در حال تکامل و تحول تاریخی می‌باشد، هم‌زمان همه آنها در یک ساختار زبانی در حال تحقق است. برای دلالت‌های زبانی، دو نوع دلالت تصویری و تصدیقی متصور

* هرچند برخی کنش‌های گفتاری فقط در قلمرو فرهنگ خاصی وجود دارند؛ اما کنش‌های گفتاری جهان‌شمول هم داریم. اخبار، استفهام و امر، ظاهراً از این نوع‌اند. به دلایل فلسفی، این سه دسته کنش‌های محتوایی نه فقط جهان‌شمول، بلکه بنیادی هم هستند (لاینز، ۱۳۸۵، ص ۳۲۸).

است. دلالت تصویری این است که مفاهیم و معانی پس از به‌کارگیری لفظ توسط متکلم به ذهن تبادر می‌کند و وابسته به مقصود و مراد متکلم از استعمال آواها و علائم زبانی نیست. منظور از دلالت تصدیقی آن است که مخاطب پس از آنکه متکلم الفاظ و آواها را به کار گرفت، به معنایی دلالت و هدایت می‌شود و تصدیق می‌کند که او به مقصود متکلم در این ارتباط زبانی منتقل شده است. برای دلالت تصدیقی دو مرحله انتخاب و ایجاد علقه و ارتکاز زبانی وجود دارد و دلالت تصدیقی نیز تابع التزام و قراردادهای زبانی جامعه است (میرباقری، ۱۳۸۴، ص ۶۲-۷۰).

۱-۱-۴. مرحله اول: انتخاب

۱. انتخاب علائم زبانی، اعم از لفظی و غیر لفظی، نخستین مرحله در پیدایش دلالت‌های تصویری زبانی است؛ مانند لفظ آب برای موجود سیال خارجی مورد نظر. در اینجا میان لفظ و معنا ارتباطی نیست و اراده واضح با انتخاب یک لفظ، این رابطه را برقرار می‌کند.
۲. تحقق رابطه گاه به اراده یک فرد است؛ مانند آنچه شاعران در اشعار خود ایجاد می‌کنند و گاه توسط یک دستگاه؛ مثل فرهنگستان‌ها در امروز و گاه روند محاورات اجتماعی منشأ انتخاب می‌شود.
۳. انتخاب دارای سطوح مختلفی است. دست کم سه گروه سطح بنیادین و عمومی و تخصصی را می‌توان برشمرد. انتخاب اسم فرزند بسیار ساده‌تر است تا انتخاب لفظ برای مقولات تخصصی فلسفی یا انتخاب لفظ برای برخی فرایندهای حقوقی که پیچیدگی‌هایی را با خود به همراه دارد.
۴. انتخاب امر کاملاً آزادی نبوده و با عوامل محدودکننده مختلفی مواجه است. یکی از موارد مهم آن، شرایط فرهنگی جامعه و نظام تمایلات آن است؛ مثلاً در شرایط فرهنگی ایران استفاده از نام دشمنان اهل بیت برای خیابان‌ها یا نام حیوانات برای فرزندان با عکس‌العمل اجتماعی مواجه می‌شود. یا در مواردی لفظی که برای کاربرد اجتماعی وسیع انتخاب شود، باید با نظام قدرت و سرپرستی اجتماع سازگار باشد و گرنه در مرحله اجتماعی شدن به مانع برمی‌خورد. به هر حال مقبولیت اجتماعی یک لفظ برای یک معنا

عوامل محدودکننده‌ای دارد (میرباقری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵-۲۲۸).

۲-۱-۴. مرحله دوم: ایجاد علقه در ارتکاز جامعه

۱. تبیین بعد روان‌شناختی این مرحله در نظریهٔ مرحوم صدر آمده است.* در این بیان، نحوهٔ شکل‌گیری علقه حقیقی میان لفظ و معنا در درون فرد تبیین می‌شود که این مکانیسم، نحوه یادگیری را هم روشن می‌سازد. اما موضوع در بُعد اجتماعی نیز باید تبیین شود.

۲. یک مرحله، عرضه و اعلام این انتخاب به جامعه می‌باشد. تبلیغات و منابع مکتوب و به‌کارگیری توسط شخصیت‌های مقبول و مقتدر و امثال آن از نمونه‌های اعلام و عرضه یک انتخاب به جامعه است.

۳. در مرحله بعد باید این عرضه به پذیرش اجتماعی برسد. برای ارتقای یک انتخاب به سطح پذیرش عمومی، باید سازگاری میان آن و نظام ارزشی و حقوقی و دستوری جامعه برقرار باشد؛ مثلاً در کشورهای مستعمره، استعمارگران از طریق نظام حقوقی و دستوری یک انتخاب را به پذیرش می‌رسانند و متقابلاً جریان‌های ذی‌نفوذ اجتماعی هم می‌توانند به کمک ارزش‌های مشترک با جامعه انتخاب‌هایی را در جامعه ارتکازی کنند؛ نظیر آثار جریان روشنفکری بر اروپای دورهٔ رنسانس یا انقلابیون در برخی کشورهای جهان سوم یا تأثیر گاندی در هند.

۳-۱-۴. مرحله سوم: التزامات زبانی و قرارهای اجتماعی

الف) از شروط اساسی شکل‌گیری دلالت تصدیقی، وجود تعهدات متقابل اجتماعی میان اطراف تکلم است؛ یعنی قراردادها و قواعد زبانی باید در تفاهم اجتماعی وجود داشته باشد و افراد به آن آگاهی داشته باشند و ضمناً خود را به آنها ملتزم بدانند. بر این اساس، کلمات

* تفصیل این بحث در نظریه شرطی‌سازی کلاسیک (Classical Conditioning) در روان‌شناسی قابل تعقیب است. شرطی‌شدن کلاسیک یک نوع یادگیری همخوان یا تداعی است. در شرطی‌شدن کلاسیک جانور یاد می‌گیرد که بین یک محرک بی‌اثر، با یک پاداش یا تنبیه ارتباط برقرار کند.

یک سفیه یا بچه یا فرد مست منشأ دلالت تصدیقی نمی‌شود؛ حتی اگر سخنان او ساختار درست داشته باشد. پیش‌تر متذکر شدیم که سرل به این موضوع توجه زیادی نشان داده است.

ب) گاه در چهارچوب قواعد اجتماعی، تعهد درونی فرد برای یک دلالت تصدیقی لازم نیست و برخی شرایط برای اتمام حجت اجتماعی کافی است و دلالت تصدیقیه شکل می‌گیرد؛ مثلاً کسی که در مجلس عقد، به زبان و نه قلباً مهریه‌ای را بپذیرد، جامعه او را ملتزم به آن می‌شناسد.

ت) در جامعه برای سطوح مختلف مخاطب قواعد متفاوتی تعریف می‌شود؛ مثلاً اشعار یک شاعر را به‌عنوان اعتراف به شراب‌خواری مبنای حدزدن او قرار نمی‌دهند. در یک دادگاه و محکمه، تعبیر افراد و خصوصاً مکتوبات وی به دقت مورد تحلیل قرار می‌گیرد، برخلاف گفت‌وگوهای جاری در یک میدان بازی.

ث) شأن مخاطب در ارتباطات زبانی، تابع طرفین مخاطب و سطح رابطه آن دو است که با توجه به یکسان نبودن سطوح تفاهم در انواع ارتباطات، انواع شئون مخاطب حاصل می‌شود. کشف دلالت تصدیقی و مراد جدی، منوط به درک شأن مخاطب می‌باشد.* اگر شأن مخاطب شناخته نشود، میزان و سطح قراردادهای زبانی مورد التزام در گفت‌وگو به‌درستی شناخته نخواهد شد و در نتیجه دلالت‌ها بُعد احتمالی پیدا کرده و حجیت آنها کمتر می‌شود. احتمال وجود خطا در تشخیص سطح مخاطب، اعتبار دلالت تصدیقی یک کلام را تغییر می‌دهد.

مشاهده می‌شود که نظریه فرایندی بودن وضع، نسبتاً طرح جامعی است برای تبیین شکل‌گیری و تحول زبان که مزایای نظریه‌های دیگر را هم به خود ضمیمه کرده است. در این طرح، مهم‌ترین مرحله در شکل‌گیری دلالت زبانی، مرحله قراردادهای عقلایی اجتماعی است که التزام به آنها مبدأ پیدایش دلالت تصدیقی می‌شود.

* این بحث از مباحث مهم حدیث‌شناسی و اصول فقه است که تحت عنوان معاریض کلام مورد بحث قرار می‌گیرد (ر.ک: میرزا مهدی اصفهانی، المعاریض و التوریه).

۵. مبادی پیدایش واقعیات نهادی و ارتکازات اجتماعی و زبانی

از مباحث پیشین چند نکته استفاده می‌شود:

الف) انتخاب یک لفظ برای یک معنا تابعی از نظام ارزشی و تمایلات و اهداف فرد یا سیستم یا نهادی است که دست به این انتخاب می‌زند.

ب) ارتقای یک انتخاب و رسیدن آن به سطح ارتکاز اجتماعی (ایجاد علقه) به نظام ارزشی و تمایلات حاکم بر جامعه وابسته است.

ت) نظام قدرت و سرپرستی جوامع نیز در شکل‌گیری ارتکازات اجتماعی نقش مهمی دارند و این نقش را بر اساس مقاصد و اهداف و ارزش‌های خود هدایت می‌کنند.

ث) شکل‌گیری دلالت تصدیقی نیز تحت تأثیر قراردادهای عقلایی اجتماعی و التزام افراد به آن می‌باشد. اعتبار قراردادهای اجتماعی و میزان التزام افراد به آنها تحت تأثیر عواملی است که بازهم نظام ارزشی حاکم بر جامعه و اهداف و مقاصد جریان سرپرستی جامعه در این زمینه، نقش بسیار جدی دارند.

از دقت در این نکات درمی‌یابیم که زبان و دلالات تصدیقی به صورت جدی با نظام ارزشی و نظام مقاصد یک جامعه در ارتباط و تعامل می‌باشد. در ادامه به توضیح بیشتر این موضوع می‌پردازیم:

۱. روشن است که غرض از وضع و زبان این است که تفاهم در سطح جامعه صورت گیرد. انسان نیاز دارد با دیگران ارتباط برقرار کند. الفاظ زبانی دارای محکی‌هایی هستند که تفاهم میان افراد بر مدار این محکیات صورت می‌گیرد و هدف مفاهمه، انتقال آنها به دیگران یا دریافت محکی دیگران است. بنابراین، استخدام الفاظ برای ایجاد ارتباط با دیگران است.

۲. از طرف دیگر، این نکته هم روشن است که ارتباطات بشر با همدیگر، تابع جریان نیاز و ارضا می‌باشد. انسان‌ها نیازهایی دارند که به نحوی برای رفع آنها دست به تلاش می‌زنند و از ارکان رفع نیازها وجود همکاری و تعامل میان ایشان است و برای این تعامل به تفاهم نیاز دارند؛ یعنی مفاهمه تابع جریان نیاز و ارضای اجتماعی بشر است. پس می‌توان گفت:

زبان اجتماعی → تفاهم اجتماعی → ارتباط و تعاون اجتماعی → جریان نیاز و ارضای اجتماعی

۳. یکی از عوامل مهم در جریان نیاز و ارضای اجتماعی، اراده و خواست فرد است؛ یعنی اینکه فردی بخواهد آب بنوشد، منجر به این می‌شود که دست به تفاهم و تعامل بزند و اگر مثلاً روزه باشد یا به هر دلیلی آب نخواهد، اقدام به تفاهم نمی‌کند. پس اراده و خواست فرد در وقوع تفاهم، نقش اساسی دارد.

۴. خواست و اراده فرد به مقدار زیادی، تابع ارزش‌ها و تمایلات اوست؛ مثلاً فردی که معتقد است آب را نباید اسراف کرد، در حد یک لیوان آب اکتفا می‌کند. به همین صورت، کسی که برای خنک‌شدن یا شست‌وشو یا فعال‌کردن یک آبنما به آب نیاز دارد، برای دسترسی به آب، دست به تفاهم می‌زند؛ اما این تمایل یا احساس نیاز او به آب، تحت تأثیر اهداف و اغراض و ارزش‌های مورد نظر وی می‌باشد؛ یعنی ارزش‌های زیباشناختی و عقاید فرد کاملاً در تفاهم او اثر می‌گذارد. البته کسی که در بیابان زندگی می‌کند و کسی که در کنار رود پر آب زندگی می‌کند نیز نسبت به آب، دو الگو و نظام مفاهمه دارند؛ مثلاً اگر در یک جلسه، این دو نفر باهم روبرو شوند، نظافت حیاط خانه را یکی، از طریق جارو درست می‌داند و دیگری، از طریق شست‌وشو با آب. یعنی ارتکازات این دو با هم تفاوت جدی دارد و لذا در موضوع واحد، متفاوت فکر می‌کنند و حتی لفظ ساده‌ای مثل آب برای این دو، تصدیقات متفاوتی را به همراه می‌آورد.

۵. از طرف دیگر، فرد در مقام مفاهمه آزاد نیست که هرگونه خواست به مفاهمه پردازد؛ یعنی نظام مفاهمه، تابع اراده فرد نمی‌باشد، بلکه قواعد اجتماعی بر آن حاکم است و فرد باید در همان چهارچوب با دیگران به تفاهم اجتماعی پردازد. اینکه یک قرار زبانی در جامعه چگونه شکل می‌گیرد، تابع عوامل پیچیده‌ای است که پیش‌تر مورد اشاره مختصر قرار گرفت؛ یعنی در عین اینکه خواست فرد در جامعه دارای نقش است، در عین حال به وسیله قواعد اجتماعی مفاهمه، محدود می‌شود. کسی نمی‌تواند بگوید این جنس را هزار تومان می‌خرم و بعد مدعی شود منظور من یک سکه صد ریالی بوده است. جامعه چنین ادعایی را از وی نمی‌پذیرد و در قبال آن، مؤاخذه و تنبیه پیش‌بینی می‌کند و فرد را به

سخنش بر اساس قواعد عمومی مفاهمه، ملزم می‌کند. اهمیت این نکته در آن است که نظام مفاهمه، تابع نظام ارزشی و قواعد نهادی جامعه است و خود را بر افراد تحمیل می‌کند. یعنی جامعه امری اعتباری و قراردادی نیست و مستقل از افراد وجود دارد و اقتضائات خود را هم بر افراد تحمیل می‌کند.

۶. نتیجه این مطلب آن است که تحولات نظام ارزشی جامعه در طول زمان و در ادوار تاریخی، کاملاً در نظام مفاهمه و قواعد حاکم بر آن تأثیر می‌گذارد؛ یعنی زبان در طول زمان در تحول است و این تحول، تابع خواست یک نفر نمی‌باشد؛ گرچه فرد هم می‌تواند در این تحولات نقش آفرین باشد. بر اساس همین نکته است که برخی دانشمندان – مانند لانگکر (Langacker) – معتقدند میان لغتنامه و فرهنگنامه هیچ تفاوتی نیست و هر لفظ در یک شبکه فرهنگی معنای خود را می‌یابد (Recanati, 1998).

۷. از عوامل دیگری که در دلالت‌های زبانی مؤثر است، قواعد منطقی جامعه است. این قواعد، مجموعه‌ای از قواعد عقلایی و عقلی هستند که دلالت‌ها و لوازم کلام را در اختیار متکلم و مخاطب می‌گذارند؛ مثلاً در جامعه‌ای که آزادی بیان به عنوان یک حق برای افراد پذیرفته شده، آن‌گاه که کسی از آزادی خودش صحبت می‌کند، لوازم عملی و حقوقی فراوانی برای آن وجود دارد و مخاطب بر اساس قراردادهای اجتماعی باید به آنها توجه داشته باشد و مراد متکلم را بر اساس آنها تحلیل کند. در یک جامعه سنتی و دینی هیچ‌گاه از آزادی فرد، جواز نقض ارزش‌های اخلاقی و دینی را نمی‌فهمند و برخلاف آن، در جوامع لیبرال، آزادی را در چارچوب قراردادهای اجتماعی خاصی تفسیر می‌کنند که بدون توجه به آنها، مفاهمه بسیار با مشکل مواجه می‌شود.

۸. اگر در جامعه میل و نفرت‌ها دچار تحول شوند، به تبع آن، زبان نیز تغییر می‌کند.

۶. نتایج درباره زبان دین

اگر به اصول پیش‌گفته دقت شود، در مورد زبان دین نتایجی را به دست می‌آوریم:
الف) اولاً زبان دین، زبان تأسیسی است و تمام ساختار آن در جهت غایات دین که پرستش و توحید باشد، سامان می‌گیرد. غایت اصلی و بالذات در زبان دین، توسعه بندگی

و عبودیت است و ادبیات دینی در جهت وصول هرچه بیشتر به این غایت باید غنی شود. (ب) عرف زبانی زمان نزول و مخاطب اولیه شارع معیار دائمی فهم دلالات شرعی نیست؛ بلکه شارع مقدس در شروع امر دین با عرف زمان خود همراهی نشان داده است و مفردات خود را توسط اولیای الهی در لسان مؤمنان به تدریج مطرح کرده و با تصرف در معنای آن، جامعه را به ارتکاز جدیدی در مورد آنها هدایت کرده است. کلمه نکاح در فرهنگ جامعه عرب معنا و کارکرد خاصی داشته و شارع آن را بر اساس روابط و تعینات خاصی اصلاح و کرده و تکامل بخشیده است. کلمه «عقل» را شارع در اختیار گرفته و محتوای آن را به عالی‌ترین درجات ارتقا داده است. مفهوم «ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ح ۳، ص ۱۱) که برای عقل مطرح شده، اساساً در ارتکاز عرب جاهلی ناشناخته بوده است و این معنا تأسیس قرآن است. یا معنای کلمه «علم» نیز در اسلام دچار تحول شد: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یرید ان یرید» (شاهد ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶۰). روشن است که چنین تعبیری در زبان و ادبیات عرب کاملاً ناشناخته و نامأنوس بوده است. به این ترتیب، اگر کسی در مقام فهم خطابات شارع به عرف زبانی زمان نزول اکتفا کند و مفردات و ترکیبات را بر اساس آن ادبیات بفهمد، در واقع خطابات شارع را به سطح درک عرف زمان مخاطب تنزل داده است؛ یعنی زبان ادب جاهلی که دارای روابط محدود و آمیخته به جهل و شرک بوده است، نمی‌تواند مبنای همیشگی درک حقایق و زبان دین و تشکیل ارتکازات اجتماعی در طول تاریخ باشد؛ چراکه آن زبان، ظرفیت هدایت بشر به مراتب بالای انسانی و ایمانی را ندارد (میر باقری، ۱۳۸۴، ص ۷۳-۷۴). در واژگان دین، نمونه‌های فراوانی را می‌توان نشان داد که در فرهنگ عرب به یک معنا بوده، ولی با هدایت شارع، معانی عمیق و دقیقی برای آنها پیدا شده است؛ برای نمونه واژه‌های طینت، ماء، لوح، قلم، کتاب، عرش و کرسی، روح، قلب، حیات و ممات، ظل، شبیح، ملک، سماء، بداء، نسخ، تردد، محو و اثبات، تقدیر و قضاء، سعادت و شقاوت را می‌توان نام برد.

ت) زبان دین دارای سطوح مختلفی است و لایه‌های آن با توجه به شأن و علم متکلم وحی، بی‌پایان است و لذا دارای ظرفیت تکاملی بی‌پایان می‌باشد. زبان دین دارای سطوح

مختلف و پیچیدگی‌های متعدد متناسب با شأن مخاطب است؛ تا جایی که می‌تواند از هر متن فلسفی و حقوقی عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد و در عین حال برای عموم بسیار ساده و متناسب با فطرت ایشان دارای معانی و مضامین روشن و اثربخش می‌باشد. وجود طبقه‌بندی در آیات در روایتی از امام صادق (ع) دربارهٔ مواعظ ایشان در کتاب بحارالانوار نقل شده است:

«وَقَالَ ع كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَأَلْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلنَّبِيِّينَ»: کتاب خدا بر چهار بخش است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق. قسم عبارت برای عوام قابل استفاده است و اشارت را خواص دریابند و لطایف به اولیای خدا اختصاص دارد و حقایق، ویژه پیامبران می‌باشد» (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۰/مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۷۸).

شبهه همین مضمون از امام سجاد (ع) نقل شده است:

قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَأَلْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلنَّبِيِّينَ (شعیری، [بی‌تا]، ص ۴۱).

صرف نظر از معنای هریک از اصطلاحات ذکرشده در روایت، به‌روشنی می‌توان وجود طبقات معانی برای طبقات مخاطبان قرآن را در روایت استفاده نمود.

ث) مبنای زبان دین در قرآن بنا و توسط عالمان وحی، یعنی معصومان تبیین شده و توسعه‌یافته است. برای توسعهٔ زبان دین باید اراده و تمایلات افراد هم‌سو با ارزش‌های دینی شود و این امر در گرو پذیرش ولایت الله است که از طریق اولیای معصوم جاری می‌شود. زبان دین در صورت التزام به ولایت اولیای الهی به تدریج مسیر تکاملی خود را در طول تاریخ و در لایه‌های مختلف جامعه مؤمنان طی می‌کند. اراده و خواست مؤمنان در تحقق این امر دارای نقش و تأثیر است که بازهم روح اصلی آن، تعبد و التزام به زبان قرآن و روایات است.* بر اساس اصطلاحات قرآنی زبان دین و فرهنگ دینی در هر موردی که

* مرحوم حکیم در این‌باره نظریه‌ای را سامان داده‌اند (برای آشنایی بیشتر ر.ک: حکیم، ۱۴۲۵).

به ارتکاز یک جامعه تبدیل شود، به آن «ملت» گفته می‌شود (سند، ۱۴۲۷، ص ۱۶). تبدیل کامل دین به ارتکاز عمومی و جهانی برحسب وعده‌های الهی پس از ظهور امام عصر (ع) واقع می‌شود و دوران غیبت مؤمنان بر اساس وظایف خود که در نظام رجوع به فقها تعریف شده است، باید عمل کنند.

ج) به نظر نمی‌رسد خلط زبان دین با زبان‌هایی که اساس آنها غیر دینی و دارای غایتی غیر پرستش بوده است، بتواند فهم دینی را تکامل ببخشد و احتمال دارد چنین امری منجر به حجاب در درک و تحصیل معرفت دینی شود. از نمونه‌های مهم این موضوع، تلاش برای تزریق ادبیات علوم نو در دین است و اینکه برخی بر آن شده‌اند در فهم دین و قرآن از نظریه‌های علمی کمک بگیرند. این کار مستلزم آن است که اصطلاحات دین با اصطلاحات علوم مدرن دارای منطوق واحدی باشد؛ مثلاً تعبیر دینی «سما» را نمی‌توان با مفهوم آسمان در علوم فیزیکی منطبق دانست. اهل آسمان نیز با مکشوفات فیزیکی امروز نمی‌تواند منطبق باشد و مسلم است که بخشی از ساکنان آسمان از جنس ملک هستند که اساساً پیش‌فرض‌های علوم نو وجود آنها را منتفی تلقی می‌کند. بر همین اساس، مقوله فلسفه اسلامی که از اختلاط فلسفه یونان با دین برآمده است، باید با ملاحظه غایت اصلی دین که توسعه بندگی و پرستش است، مورد بازنگری قرار بگیرد. به نظر می‌رسد دوران طولانی تاریخی که از این مزج گذشته است، بستر تاریخی مناسبی برای مطالعه در این موضوع است که آیا ورود و مزج دین و فلسفه توانسته است به چنین اثری منجر شود یا نه؟ (رضایی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳-۲۹۷).^{*} مثلاً مفهوم بنیادین «وجود» که در کانتکت تاریخی خاصی شکل گرفته و برای تبیین نهاد اصلی هستی استعمال می‌شده، ممکن است از پیش‌فرض‌های معرفتی آن دوره یونان متأثر باشد که اساساً خالق متعال برای هستی منظور نمی‌شده است و مردم - و همچنین اندیشمندان - عقاید شرک‌آمیزی داشته‌اند و نه تنها در

* اندیشمندان زیادی به این موضوع توجه کرده‌اند و مکتوباتی در این باره نوشته‌اند (برای نمونه ر.ک: مددپور، «حکمت دینی و یونان‌زدگی در عالم اسلام»، ۱۳۷۵/ حکیمی، «الاهیات الهی و الاهیات بشری»، ۱۳۸۸/ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۶).

دوره سقراط و افلاطون در حالت شرک بوده‌اند، بلکه تا سیصد سال بعد از میلاد مسیح نیز گرایشی به یکتاپرستی از خود نشان ندادند که در این صورت چنین مفهومی برای بیان نگرش دینی به عالم، دچار نقص ذاتی است و ورود آن به ادبیات دینی می‌تواند منجر به تفسیر نامناسب تعبیر و حیانی شود (برای نمونه‌های دیگر ر.ک: مهدی نصیری، فلسفه از منظر قرآن و عترت، بخش دوم و چهارم).

ح) امروزه شاهد فراگیری و عالم‌گیری زبان انگلیسی در جهان هستیم. باید توجه شود که بخش مهمی از این توسعه و رشد به این جهت وابسته است که این زبان دائماً در حال رشد است و خزانه مفاهیم خود را در نسبت با زندگی مدرن و فلسفه جدید توسعه می‌دهد؛ در حالی که زبان‌های دیگر در این زمینه ناتوان هستند و ناگزیر در یک رقابت نابرابر سهم خود را در فرهنگ نیز از دست می‌دهند (همان). از مسائل مهم، شکل زندگی (life still) است که تحت تأثیر رشد صنعت و توسعه، زندگی عمومی و ساختارهای اجتماعی را به سوی شکل مورد نظر جامعه تولیدکننده آن - که جوامع صنعتی و عمدتاً آمریکا باشد - هدایت می‌کند و در نتیجه، زبان نیز تحت همین فشار بیشتر با زبان انگلیسی مزج می‌شود و لاجرم بن‌مایه‌های فرهنگی واژگان انگلیسی را در فرهنگ‌ها تزریق می‌کند. باید مراقب بود که این ادبیات التقاطی به طور آرام فهم دین را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد و مضامین دینی را در ارتکاز یک جامعه دینی متحول سازد؛ مثلاً واژه «قناعت» که مفهومی ارزشی و متکی به نگاه دینی به زندگی دنیوی است، به تدریج از مفهوم پرورش‌یافته خود در ادبیات دینی فاصله می‌گیرد و مردم درک نادرستی از قناعت پیدا خواهند کرد. مثال دیگر مفهوم و واژه «علم» که در ادبیات دینی دارای معنای خاصی است، امروزه با مفهوم علم تجربی (Science) خلط شده و تلقی افراد از دستورات دینی برای آموزش مستمر علم و جایگاه عالم به سوی دانش تجربی و آکادمیک هدایت شده است. همچنین است واژه «عقل» که در ادبیات دینی بر خرد طبیعی انسان اطلاق شده است، امروزه بر عقل متدیک مدرن حمل می‌شود.

۱۹۳
ذهن

توسعه تاریخی دلالت معنایی در زبان دین

منابع و مأخذ

۱. آلیستون، ویلیام؛ فلسفه زبان؛ تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱.
۲. ابن سینا؛ الاشارات و التنبیهات؛ ج ۱، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
۳. امینی، علی رضا؛ «ملا علی نهاوندی و نظریه تعهد در وضع»، پژوهش های اصولی؛ ش ۲ و ۳، ص ۷-۱۹، ۱۳۸۱.
۴. باطنی، محمدرضا؛ «همبستگی زبان و اجتماع»، بخارا؛ ص ۵۶-۶۵، ۱۳۸۶.
۵. چپمن، شیوان؛ از فلسفه به زبان شناسی؛ ترجمه حسین صافی؛ تهران: گام نو، ۱۳۸۴.
۶. حکیم، سید محمد باقر؛ دور اهل البیت فی بناء الجماعة الصالحة؛ قم: المجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۵.
۷. حلوانی، حسین بن محمد؛ نزهة الناظر و تنبیه الخاطر؛ تدوین م. ا. الشریف؛ قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۸ق.
۸. خویی، ابوالقاسم؛ مصباح الاصول؛ ج ۱، قم: الغدیر، ۱۴۰۸ق.
۹. رضایی، عبدالعلی؛ تحلیل ماهیت تکنولوژی؛ تهران: نشر مجنون، ۱۳۸۳.
۱۰. سرل، جان آرل؛ افعال گفتاری؛ ترجمه محمدعلی عبداللهی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۱. سند، محمد؛ اسس النظام اسیاسی عند الامامیة؛ قم: باقیات، ۱۴۲۶ق.
۱۲. —؛ الحدائفة، العولمة، الارهاب؛ قم: باقیات، ۱۴۲۷ق.
۱۳. سیستانی، سیدعلی؛ الرافد فی علم الاصول: حلقه الاولى؛ قم: مکتبه آیه الله السیستانی، ۱۴۱۴ق.
۱۴. شعیری، محمد بن حیدر؛ جامع الاخبار؛ نجف: مطبعة حیدریة، [بی تا].
۱۵. شهید ثانی، زین الدین؛ منیة المرید؛ تدوین ر. مختاری؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۶. صدر، سید محمدباقر؛ دروس فی علم الاصول؛ ج ۱ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۷. ضیایی قوچان عتیق، الهام؛ بررسی فرهنگ اندیشه زبان، رشد ادبیات فارسی؛ [بی تا].
۱۸. عباسیان چالشتری، محمدعلی؛ «نظریه افعال گفتاری و برخی پیامدهای آن»، مقالات و بررسی ها؛ ۷۷ ش، ص ۱۶۹-۲۰۰، ۱۳۸۴.
۱۹. عبداللهی، محمدعلی؛ «طبقه بندی افعال زبانی در فلسفه تحلیلی و علم اصول»، نقد و نظر؛ ص ۳۹-۴۰ و ۲۰۷-۲۳۱، ۱۳۸۴.
۲۰. —؛ «نظریه افعال گفتاری»؛ فصلنامه پژوهش های فلسفی - کلامی دانشگاه قم، ش ۲۴،

- ۱۳۸۴.
۲۱. عبداللهی، محمدعلی و محمدتقی جان محمدی؛ «واقعیت‌های نهادی ازدیدگاه جان سرل»، **متافیزیک**؛ ش ۵ و ۶، ص ۱-۲۲، ۱۳۸۹.
۲۲. عراقی، ضیال‌الدین؛ **مقالات الاصول**؛ ج ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۳. غروی اصفهانی، محمدحسین؛ **نهایة الدراية فی شرح الکفایة**؛ قم: انتشارات سید الشهداء، ۱۳۷۴.
۲۴. غروی نائینی، محمدحسین؛ **فوائد الاصول**؛ ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۵. فیاض، محمداسحاق؛ «موارد ابداع الامام الخویی فی الابحاث الاصولیة»، **پژوهش‌های اصولی**؛ ش ۳ و ۲، ص ۲۰۲-۲۱۱، ۱۳۸۱.
۲۶. کلینی، محمدبن یعقوب؛ **الکافی**؛ تدوین ع. ا. غفاری و م. آخوندی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۷. لاریجانی، صادق؛ «فلسفه تحلیلی و علم اصول، مباحث مقایسه‌ای»، **پژوهش‌های اصولی**؛ ش ۳ و ۲، ص ۶۳-۱۰۰، ۱۳۸۱.
۲۸. لاینز، جان؛ **مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی**؛ ترجمه حسین واله؛ تهران: گام نو، ۱۳۸۵.
۲۹. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ ج ۸۹، تهران: المکتبه الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۳۰. —؛ **بحار الانوار**؛ ج ۷۵، تهران: المکتبه الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۳۱. ملکیان، مصطفی؛ «تبارشناسی مباحث لفظی علم اصول»؛ **نقد و نظر**، ش ۳۹-۴۰، ص ۲-۵۳، ۱۳۸۴.
۳۲. مهدوی‌نژاد، محمدحسین؛ «نظریه تصویری زبان»، **نامه حکمت**؛ ش ۱، ص ۱۰۷-۱۲۳، ۱۳۸۲.
۳۳. —؛ «ویتگنشتاین: معنا و کاربرد باور دینی»، **نامه حکمت**؛ ش ۱، ص ۶۹-۱۰۴، ۱۳۸۵.
۳۴. میرباقری، سیدمهدی؛ **تحلیل مبانی علم اصول (جزوه)**؛ قم: مؤسسه پژوهشی آموزشی فجر ولایت، ۱۳۸۱.
۳۵. —؛ «نظریه فرایندی بودن وضع و تأثیر آن در علم اصول»، **نقد و نظر**؛ ش ۳۹-۴۰، ص ۵۴-۸۲، ۱۳۸۴.
۳۶. نصیری، مهدی؛ **فلسفه از منظر قرآن و عترت**؛ تهران: کتاب صبح، ۱۳۸۵.
36. Bach, K.; **Speech act**, In **Routledge Encyclopedia of Philosophy**, London: Routledge, 1998.
37. Recanati, F.; **Pragmatics**, In **Routledge Encyclopedia of Philosophy**, London, 1998.



۱۴۶
زمین

پابیز ۱۳۹۰ / شماره ۴۷ / سید عبدالحمید انطحی